

تحلیل موقعیت ژئوپلیتیک ایران اسلامی به عنوان سکان دار قدرت منطقه‌ای در نظام جهانی

محسن جان پرور^۱ / آرش قربانی^۲ / مهدی خداداد^۳

تاریخ پذیرش ۹۶/۰۷/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۲۰

چکیده

موقعیت ژئوپلیتیکی کشورها در طول زمان تحت تاثیر عوامل مختلفی چون جنگ‌ها، انقلاب‌ها، تحولات نظام بین‌المللی همواره در حال تغییر و تحول می‌باشد. ایران یکی از کشورهای با اهمیت منطقه بوده است که طی چند دهه گذشته تغییر و تحولات عظیمی را تجربه کرده است که علل وقوع آن را می‌توان به عوامل ژئوپلیتیکی داخلی و خارجی بسط داد. برهم خوردن نظام دو قطبی، سبب تغییر ماهیت ژئوپلیتیکی ایران و به دست آوردن نقش جدید در منطقه و جهان شد. از آنجایی که سیاست خارجی و عملکرد دولت‌ها برگرفته از محیط ژئوپلیتیک و ایجاد شرایط تعامل در مجموعه‌ای از رفتارهای مکانی و زمانی آنان است، جمهوری اسلامی ایران نیز به رغم برخورداری از موقعیت استراتژیک، به لحاظ عدم هماهنگی مؤثر میان جنبه‌های فیزیکی و نرم افزاری قدرت، فاقد جایگاه متناسب در صف‌بندی‌های نظام جهانی است و این خود هزینه‌های فراوانی را بر سیاست خارجی کشور تحمیل کرده است. این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال اصلی است که علل تغییر و تحولات موقعیت ژئوپلیتیک ایران در منطقه و نظام جهانی چه بوده است؟ برای پاسخ به سوال مذکور از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و جمع‌آوری منابع نیز به صورت کتابخانه‌ای و اینترنتی بوده است.

واژه‌های کلیدی: موقعیت ژئوپلیتیک، تحول ژئوپلیتیک، ایران اسلامی، قدرت منطقه‌ای،

نظام جهانی

-
۱. استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، Janparvar@um.ac.ir
 ۲. کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ar.ghorbanisepehr@mail.um.ac.ir
 ۳. کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، khodadadmehdi91@yahoo.com

مقدمه

از قرن‌ها قبل کشور ایران به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی خود، نقش ارزنده‌ای در استراتژی‌های ژئوپلیتیک داشته و همواره در کانون توجه قدرت‌های جهانی بوده است. از این رو کسب قدرت و بزرگی، چیزی دور از ذهن و غریب نمی‌باشد. اما ذکر این نکته ضروری است که، تاریخ ایران خود تا اندازه‌ای متأثر از عوامل ژئوپلیتیکی آن است: همسایگان، محورهای ارتباطی و مسیرهای هجوم بر مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی و قومی تاثیر مستقیم می‌گذارد و تجربه تاریخ نیز، در قالب ریزی آن خصوصیات که با اسامی گوناگون فرهنگ سیاسی یا خصوصیات ملی مشخص می‌گردد، تاثیر زیادی دارد. اگر نگاهی به وضعیت فعلی سطح بندی قدرت در منطقه جنوب غربی آسیا بیافکنیم متوجه برخی برتری‌های ایران در نزد همسایگان می‌شویم که البته این برتری به صورت بالقوه می‌باشد و برای بالفعل کردن آنها، شناخت مولفه‌ها و فرصت‌های پیش رو برای برنامه‌ریزی و بهره‌برداری نقش حیاتی دارد. مولفه‌های قدرت کشورها در دوره‌های زمانی مختلف دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند و هر زمان به تناسب تحولات اجتماعی، اقتصادی و فن آوری این مولفه‌ها تغییر می‌یابد. ژئوپلیتیک، در دیدگاه اندیشمندان علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی، همواره از مفاهیم ناپایدار و با تحول‌پذیری زیاد به‌شمار می‌رفته و با در نظر گرفتن این شرایط،

یاست ژئوبی

دوره چهارم، شماره هفتم، پیاپی ۱۳۹۹



ژئوپلیتیک متحول کشورها در سطوح مختلف نظام بین المللی، جهانی و منطقه ای مورد ارزیابی علمی قرار می گیرد. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، در ساختار ژئوپلیتیک جهانی به لحاظ دارا بودن کدهای ژئوپلیتیک موثر و خیلی قوی در منطقه خاورمیانه، به گونه ای بوده است که همواره قدرت های جهانی و منطقه ای را نسبت به تغییر در وزن ژئوپلیتیکی و تحولات داخلی و خارجی خود بسیار حساس کرده است. زیرا در بسیاری از موارد، منافع ملی کشورهای منطقه در ارتباط مستقیم با شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران و تصمیمات راس نظام سیاسی ایران بوده است. در سطح جهانی سیاست پوی

تحلیل موقعیت ژئوپلیتیک ایران اسلامی به عنوان سکان دار قدرت منطقه ای در نظام جهانی

اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به گونه ای تشریح شده است که آن را در هارتلند ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم و در قلب منطقه ی بیضی شکل انرژی استراتژیک، قرار داده است به طوری که هر گونه تغییری در وضعیت ژئوپلیتیک ایران، شرایط ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه خاورمیانه را بر هم می زند و در سطح جهانی نیز تغییرات و تبعات ژئواستراتژیک بر جای می گذارد. ملت ایران با سابقه ۲۵۰۰ ساله حضور در فلات ایران و دارا بودن ذهنیت تاریخی پر رنگ از حکومت، ملت بودن، همیشه در تکاپوی ارتقای منزلت و جایگاه خود در سلسله مراتب ساختار ژئوپلیتیک جهانی و منطقه ای بوده است. به طوری که اولین تلاش های ایجاد ساختار دموکراتیک نظام سیاسی را در اوایل قرن بیستم در قالب انقلاب مشروطه و اولین انقلاب های اسلام خواهی را در قالب انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹، خیلی جلوتر از دیگر ملت های منطقه به ثمر رسانده است که نتیجه آن بروز تغییر و تحولات اساسی در ساختار و موقعیت ژئوپلیتیک کشورهای منطقه خاورمیانه بوده است. با توجه به این عوامل و اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در نظام جهانی و بین کشورهای منطقه و تغییر و تحولات زیادی که موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در طول دهه های گذشته با آن روبرو بوده است، در این مقاله سعی شده است ضمن تشریح و بررسی روند تحولات ژئوپلیتیکی کشور ایران، عوامل موثر بر این تغییر و تحولات را بیان شود.



۱. مبانی نظری

أ. مفهوم ژئوپلیتیک

اصطلاح ژئوپلیتیک، به‌عنوان واژه‌ای بحث‌برانگیز و پرابهام، برای نخستین بار توسط دانشمند سوئدی «رادلف شیلن» در سال ۱۸۹۹ و به مفهوم «دانش تحلیل روابط جغرافیا و سیاست» گام به عرصه مطالعات جغرافیای سیاسی معاصر نهاد (Dodds & Atkinson, 2000:3). این علم که در تفکر سنجش‌گرانه‌ی (ژئوپلیتیک انتقادی)، از آن به‌عنوان شکلی از «روابط قدرت-دانش» یاد می‌شود (Tuathil & Dalby & Routledge, 1998:15)؛ از جمله مفاهیمی است که از زمان پیدایش آن تا کنون، پیوسته بر سر ماهیتش اختلاف نظر بوده است. به‌گونه‌ای که لاکوست و ژیلین با توجه به تعدد برداشت‌ها و تعاریف از واژه‌ی ژئوپلیتیک، بر این باورند که برداشت‌های متفاوت از ژئوپلیتیک ارائه شده است، ولی یک تعریف عمومی و از پیش تعیین شده برای ژئوپلیتیک وجود ندارد (حافظ نیا، ۱۳۸۵:۱۳). این تحول و دگردیسی در ساختار مفهومی ژئوپلیتیک سبب شده است تا رهیافت هرمنوتیکی جدید، گستره‌های روش‌شناسانه‌ی نوینی را پیش روی این علم قرار داده و حتی چارچوب بنیادین ژئوپلیتیک را، از تحلیل‌های مرسوم در بررسی روابط قدرت-سیاست، به سوی راهبردهای تفسیری جدیدتری همچون بررسی روابط قدرت-خشونت سوق دهند (Ingram & Dodds, 2009:259). عده‌ای بر این اعتقادند که ژئوپلیتیک را می‌توان پرداختن به رابطه میان دولت‌ها و قدرت‌طلبی آن‌ها و تثبیت اقتدارشان در مناطق جغرافیایی تعریف کرد، به عبارت دیگر این نظریه‌پردازان قدرت را موضوع اصلی ژئوپلیتیک می‌دانند، سائول کوهن در کتاب خود تحت عنوان جغرافیا و سیاست در جهانی تقسیم شده می‌نویسد:

«عصاره ژئوپلیتیک مطالعه روابطی است که میان سیاست بین‌المللی قدرت‌ها و مشخصات جغرافیایی برقرار می‌شود منظور از این مشخصات



جغرافیایی (به خصوص) آن‌هایی هستند که منبع قدرت را تشکیل می دهند» (لاکوست و ژیلن، ۱۳۷۸: ۴۶).

ژئوپلیتیک با ایده آگاهی نسبت به قدرت سروکار دارد و نقش آفرینی فراکشوری «قدرت» سیاسی را مطالعه می کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۲۹). بر این مبنای، درباره موضوع و مفهوم ژئوپلیتیک و متغیرهای ژئوپلیتیکی دیدگاه‌های متعددی بیان شده است و بنابراین طیف موضوعی ژئوپلیتیک از گستردگی زیادی برخوردار است. به طوری که می توان آن را به شرح زیر بیان نمود:

۱. ژئوپلیتیک به عنوان دانش کسب قدرت؛
۲. ژئوپلیتیک به عنوان دانش رقابت و گستره حوزه نفوذ؛
۳. ژئوپلیتیک به عنوان تاثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست و روابط دولت‌ها؛
۴. ژئوپلیتیک به عنوان دانش مناطق بحرانی؛
۵. ژئوپلیتیک به عنوان دانش مرزهای بین‌المللی؛
۶. ژئوپلیتیک به عنوان دانش نتایج عدم انطباق دو الگوی فضایی عرضه و تقاضای منابع حیاتی (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۷).

اما پس از دوران جنگ سرد و در دهه‌های پایانی قرن بیستم که ژئوپلیتیک تحت تاثیر رقابت، دو ابر قدرت شوروی و آمریکا قرار گرفت، با ظهور دیدگاه جدید انتقادی در عرصه مطالعات ژئوپلیتیکی، مفهوم ژئوپلیتیک احیا شد و نقش آن در معادلات بین‌المللی مجدداً مورد ارزیابی قرار گرفت. ژئوپلیتیک انتقادی به دنبال آشکارسازی سیاست‌های پنهان و پشت پرده دانش ژئوپلیتیکی است. بیش از آنکه ژئوپلیتیک به عنوان یک توصیف غیر مجهول از نقشه سیاسی جهان تعریف شود، از ژئوپلیتیک به عنوان یک گفتمان، نمایش و نگارش درباره جغرافیا و سیاست‌های بین‌المللی بحث می کند (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۶). برخی ژئوپلیتیک انتقادی را یکی از شاخه‌های نظریه نقد اجتماعی در مطالعه روابط نظریه‌های سیاسی و اجتماعی می دانند که در برخورد با رویکرد پوزیتیویستی به وجود آمده است و «بخشی از یک حرکت بسیار وسیع تری است که شامل روابط بین‌الملل و در واقع کلیه علوم اجتماعی است و ارائه یک

سیاست پژوهی

تحلیل موقعیت ژئوپلیتیک ایران اسلامی به عنوان سکان‌دار قدرت منطقه‌ای در نظام جهانی



رویگرد جانشین را هدف خود قرار می دهد (مویر، ۱۳۹۲: ۳۹۰). اما به صورت کلی شاید بتوان گفت ژئوپلیتیک؛ دانش شناخت، کسب، بهره وری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است (جان‌پرور، ۱۳۹۶: ۲۰)

ب. منطقه ژئوپلیتیک

کوهن در جدیدترین نظریه ژئوپلیتیک خود، منطقه ژئوپلیتیک را دومین سطح از ساختار ژئوپلیتیک می‌داند و معتقد است که اکثر مناطق، زیربخش‌هایی از قلمروها (قلمروهای ژئواستراتژیک) هستند، اگر چه ممکن است برخی میان آنها قرار داشته یا مستقل از آنها باشند. به طور کلی مناطق توسط همجواری جغرافیایی و تعاملات سیاسی، فرهنگی، نظامی و شاید به واسطه مهاجرت، آمیزش مردمان و تاریخ‌های مشترک ظهور ملی، به یکدیگر پیوند می‌خورند (Cohen, 2009: 40). بنا به استدلال بارال، مجاورت جغرافیایی و یک تعامل وسیعتر بین حکومت‌ها و مردم آنها به یک ناحیه-منطقه مشخص و متمایزی منجر می‌شود که مردم آن به تدریج به بازتعریف هویت جدید برای خود و به عنوان عضوی از آن منطقه در کنار آگاهی از هویت ملی خود مبادرت می‌ورزند. بنابراین روشن است که قرابت جغرافیایی و تشدید تعامل، متغیرهای اصلی و ^{یاست‌پژوی تعیین کننده در تعریف منطقه به‌شمار می‌روند. اما با این وجود، همکاری، منازعه و} تعامل به نوبه خود در تعیین و تعریف منطقه به عنوان شاخصه‌های ارزشمند قابل توجه هستند (Baral, 1999: 241). در حوزه ژئوپلیتیک بنظر می‌رسد دو عنصر اصلی یعنی «جغرافیا» و «رقابت قدرت‌ها»، پایه شکل‌گیری منطقه در ژئوپلیتیک است. از ویژگی‌های منطقه ژئوپلیتیک می‌توان به مواردی چون:

۱- زیربنای جغرافیایی و سرزمینی،

۲- موقعیت جغرافیایی (دسترسی) جذاب،

۳- اهمیت اقتصادی،

۴- رقابت برای کنترل و نفوذ،



۵- پیشینه تاریخی اشاره کرد

از منظر ژئوپلیتیک، «مناطق» ایستا نیستند و سرشتی پویا دارند و پویایی آنها بر پایه «نظریه تحول و تکامل منطقه ژئوپلیتیکی» شکل می‌گیرد. (حافظنیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۸).

۲. موقعیت ژئوپلیتیک ایران

در سیاست جغرافیایی یا ژئوپلیتیک، به نقش عوامل محیط جغرافیایی بر روابط کشورها پرداخته می‌شود. بدون تردید یکی از متغیرهای موثر در شکل‌گیری خط‌مشی سیاست خارجی و همچنین مباحث استراتژیک و سیاست دفاعی هر کشور، محیط منطقه‌ای و

سیاست ژئوپلیتیک

ابعاد مختلف آن است. امروزه نقش هر کشور در سیاست جهانی تحت تاثیر عوامل ژئوپلیتیکی آن است. به گونه‌ای که از دیدگاه جغرافیدانان سیاسی، قدرت هر کشور به شدت از ژئوپلیتیک و موقعیت جغرافیایی آن تاثیر می‌پذیرد. ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، وضعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی را داراست. این موقعیت ایران را تبدیل به کشوری بین‌المللی کرده است که همواره در معادلات جهانی نقش برجسته‌ای به آن می‌دهد. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران با انزوآگرایی سازگار نیست و نوعی سیاست خارجی برون‌گرا و فعال را به سیاست‌گذاران توصیه می‌کند (خلیلی، منشادی و آزموده، ۱۳۹۰: ۸۹-۹۰). موقعیت خاص ایران، همواره بستر مناسبی را برای ایجاد تنش‌های سیاسی و نظامی و به مخاطره افتادن امنیت ملی آن فراهم آورده است. در گذشته ژئوپلیتیک ایران به سبب عواملی، مانند منابع خام یا موقعیت گذرگاهی، مورد توجه قرار می‌گرفت اما با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، ایران که یکی از متحدین آمریکا و غرب در منطقه بود، به نیرومندترین دشمن آن‌ها در منطقه تبدیل شد و منافع آنها را آماج حملات تبلیغی خود قرار داد. از این رو است که غرب از جانب از

تحلیل موقعیت ژئوپلیتیک ایران اسلامی به‌عنوان سکان‌دار قدرت منطقه‌ای در نظام جهانی



ژئوپلیتیک ایران احساس خطر می‌کند (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۱). ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی در مرکز جهان اسلام و در قلب جهان تشیع، واقع شده است که در ترکیب با عوامل و عناصر ژئوپلیتیک مهم دیگری چون ژئوپلیتیک انرژی، ژئوپلیتیک دسترسی

و ژئوپلیتیک سلطه، موقعیت ژئوپلیتیک بسیار حساس را در خود می‌بیند. این موقعیت باعث شده است تا تحولات ایران در مرکز توجهات قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه باشد که در ترکیب با سابقه تاریخی ملت ایران و پتانسیل‌های ملی، چرخه و سیکل تغییرات بسیار سریعی را برای آن به دنبال داشته است. جمهوری اسلامی ایران از سه بعد «ژئوپلیتیک»، «انرژی» و «فرهنگی - ایدئولوژیک» ظرفیت و توانایی تاثیر گذاری بر نظام بین‌المللی را دارد. افزون بر آن ایران خود زمانی تشکیل دهنده ی نظم بین‌المللی بوده است. از نظر ژئوپلیتیک موقعیت جغرافیایی ایران به نحوی است که در همسایگی قدرت‌های مهمی چون روسیه و حوزه ی نفوذ آمریکا (جنوب خلیج فارس) قرار دارد. قرار گرفتن در مناطقی که قدرت‌های بزرگ، منافع حیاتی برای خود قائل‌اند، به طور طبیعی جایگاه کشور را در تعامل میان قدرت‌های بزرگ افزایش می‌دهد. از نظر اقتصادی شاهراه‌های بزرگ تجاری جهان در دریا و خشکی یا از ایران یا از نزدیکی ایران می‌گذرند. ایران با پانزده کشور همسایه دارای مرز آبی و خاکی است، ضمن این‌که با برخورداری از بخش قابل توجهی از انرژی جهان، داشتن تسلط ژئوپلیتیکی بر بیش از نیمی از ذخایر انرژی دنیا در منطقه خلیج فارس، جایگاه مهم در سیاست‌پژوهی میان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و نهایتاً، نقش بالقوه ایران در تامین امنیت اقتصادی و انرژی، جایگاه این کشور را در ساختار قدرت و ژئوپولوتیک منطقه برجسته می‌کند... به دلیل اهمیت و حساسیت این موقعیت ژئوپلیتیکی است که قدرت‌های بزرگ در تلاشند تا مانع تقویت و نقش‌آفرینی یک ایران ناهماهنگ با نظام بین‌المللی شوند (ایزدی و خلفی، ۱۳۹۰: ۴۷-۴۸).

۳. تحولات ژئوپلیتیکی ایران

تحول ژئوپلیتیکی، عبارت است از بروز تغییر و دگرگونی در الگوها، نظم‌ها و ساختارهای ژئوپلیتیکی. تحول ژئوپلیتیکی ماهیتی پویا و دینامیک دارد و عمدتاً در اثر



تحول در وزن ژئوپلیتیکی و ساختار و کارکرد عوامل و متغیرهای موثر در قدرت ملی و جمعی پدید می‌آید (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۴۴) برای فهم تحولات و رقابت‌های ژئوپلیتیکی علاوه بر منافع و ادعاها، ضروری است علل آنها و نیز اندیشه‌های نقش‌افرینان اصلی از جمله سران، شخصیت‌های بانفوذ و نهادهای تصمیم‌گیرنده، رهبران و افراد کلیدی جنبش‌های منطقه‌گرا، خودمختاری طلب و استقلال طلب را نیز درک کرد. نقش اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک، بسیار مهم است. همان‌گونه که داده‌های مادی، انتخاب راهبرد مناسب را امکان‌پذیر می‌نمایند، اندیشه‌ها نیز اهداف را تعیین می‌کنند. سیاست‌پژوی

(واعظی، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰). در چهار دهه گذشته، مهم‌ترین عامل تاثیرگذار در تحول موقعیت ژئوپلیتیکی ایران که مبنای تعاملات ایران با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را شکل داده است، همین اندیشه‌های ایدئولوژیک مردم و حکومت ایران در قالب ایدئولوژی اسلامی شیعی می‌باشد. اهداف حکومت ایران بر پایه همین اندیشه تعریف شده و همواره از داده‌های مادی خود هم چون ژئوپلیتیک انرژی و دسترسی و دیگر پتانسیل‌های ملی خود در راستای رسیدن به اهداف اعتقادی و ایدئولوژیک خود بهره برده است و متقابلاً از همین عوامل نیز تاثیر پذیرفته است. اگر صفحات تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران را ورق بزنیم، به زودی متوجه خواهیم شد که سرچشمه بسیاری از گرفتاری‌ها، جنگ‌ها و حتی تحمیلات سیاسی وارد شده به این کشور مربوط به موقعیت جغرافیایی ایران بوده که در بسیاری از مواقع به علت اهمیت سوق‌الجیشی (ژئوپلیتیک) آن مورد تجاوز کشورهای دیگر واقع شده است. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که سرعت راه‌یابی تمدن جدید در زندگی مردم ایران و توسعه و پیشرفت امور تجاری هم معلول موقعیت جغرافیایی این مملکت بوده است (میرحیدر، ۱۳۸۹: ۲۳). به طوری که صد و پنجاه سال قبل، جلوتر از تمام ملت‌های شرقی، انقلاب دموکراسی خواهانه مشروطه را به ثمر رساندند که خود زمینه‌ساز اولین تحول ژئوپلیتیک در تاریخ معاصر ایران یعنی فروپاشی سلسله قاجاریه و تاسیس سلسله



پهلوی اول به دست رضا شاه شد. در زمان رضا شاه، ایران از موقعیت ژئوپلیتیک سنتی تحت سلطه روسیه و بریتانیا در شمال و جنوب کشور، خارج و به طور موقت بازبزرگ سوم یعنی کشور آلمان را به بازی گرفت که در آخر با وقوع جنگ جهانی دوم و شکست هیتلر به وضعیت ژئوپلیتیک تک متغیره همراه با نفوذ کامل ایالات متحده آمریکا در ایران تبدیل شد. ایران در قالب پیمان سنتو در موقعیت حائل بین اتحاد جماهیر شوروی و قدرت های غربی در جبهه غرب قرار گرفت و با وقوع انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی موقعیت ژئوپلیتیک ایران بار دیگر در قالب یک نوع بی طرفی فعال نسبت به دو ابر قدرت آمریکا و شوروی تحول یافت. در این دوره، ضمن دوره گذار سال اول انقلاب با وقوع هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، موقعیت ژئوپلیتیک ایران در ضدیت با غرب و پیشبرد اهداف ایدئولوژیک دفاع از منافع مسلمین جهان در منطقه خاورمیانه به خصوص دفاع از حق ملت مظلوم فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی اسرائیل شکل گرفت.

۴. جایگاه ایران در نظریه های ژئوپلیتیک

نظریه پردازان معروف در اندیشه های خود موقعیت ایران را نادیده نگرفته اند و نقش بی نظیر این کشور را در تاثیرگذاری بر مسائل مختلف جهانی مطرح کرده اند. مکیندر، ایران را نیز به دو بخش تقسیم می کند. از ارتفاعات البرز به سمت شمال را جزء هارتلند یا قلب زمین و از البرز به سمت جنوب را جزء هلال داخلی می داند. ماهان در نظریه قدرت دریایی، برای ایران موقعیت گذرگاهی قائل بود که در مسیر دسترسی قدرت بری (زمینی) روسیه به اقیانوس های جهان قرار دارد. ایران در نظریه اسپایکمن، بخش مهمی از ریملند است و به همین دلیل، موضوع رقابت دو قدرت بری (زمینی) و بحری قرار گرفته است. کوهن، هر چند در نظریه سیستمی خود از ایران به عنوان عنصری بی قرینه و کشوری بنیادگرا یاد می کند ولی در نظریه ساختار ژئوپلیتیک

یاست ژوپی

دوره چهارم، شماره هفتم، پیاپی ۱۳۹۶



جهان، ایران را به بخش مهم منطقه خرد شده خاورمیانه می‌داند که می‌تواند منشاء تحول باشد. از نظر هانتینگتون، ایران مرکز تمدن اسلامی است که اتحاد آن با تمدن کنفوسیوسی می‌تواند پایه‌های تمدن غرب را متزلزل سازد. ایران در دیدگاه توال، سرچشمه‌ی تحرک و پویایی جهان تشیع و جهان اسلام است. برژینسکی نیز با توجه دادن دولتمردان آمریکا به واقعیت‌های ایران، راهکارهای منطقی را به آن‌ها پیشنهاد می‌دهد. از نظر اریک ریتر، ایران به عنوان یک عامل مهم تاثیرگذار در جهان اسلام و آسیای مرکزی باقی خواهد ماند (احمدی و پارسایی، ۱۳۸۴: ۲۹۵).

سیاست‌پژوی

۱. جمهوری اسلامی ایران در شرایط جدید ژئوپلیتیکی

فرو ریختن نظام جهانی دو قطبی در دهه (۱۹۹۰م) که منجر به از میان رفتن موازنه ژئوپلیتیک جهان شد، ایالات متحده آمریکا را تشویق کرد تا در راه چیره شدن بر جهان سیاسی تلاش کند؛ تلاشی که این قدرت را در منطقه استراتژیک خاورمیانه با ایران به لحاظ اهمیت و موقعیت خاص ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور، رو در رو ساخته است. حاصل این رو در رویی تصمیماتی در زمینه محاصره اقتصادی - استراتژیک و چالش‌های گسترده سیاسی و تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران، بوده است ایالات متحده علاوه بر تحریم اقتصادی، از طرف شمال با ایجاد بحران در (دریای خزر، قفقاز و آسیای مرکزی)، مانع عبور لوله‌های نفتی و گازی منطقه از ایران شد که این امر خسارت‌های متعددی بر منافع ملی ایران وارد کرده است؛ از سوی جنوب (خلیج فارس و عراق) روابط ایران با همسایگان فاقد اعتماد لازم شد، عراق به ایران حمله کرد و هشت سال جنگید و امارات متحده عربی مالکیت بر جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را ادعا کرد؛ از سوی خاور (پاکستان و افغانستان) شیعه‌کشی در پاکستان رونق گرفت و سپس با پیدایش طالبان، آمریکا در یک سلسله تحولات متعدد سیاسی و نظامی بعد از واقعه یازده سپتامبر (۲۰۰۱م) خود را جایگزین طالبان در افغانستان کرده و به دنبال آن در دشمنی‌های ویژه‌اش با ایران سبب بحران هسته‌ای و نیز بی‌اعتمادی هماهنگ



بسیاری از کشورها در تعاملات بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران گردید. با تهاجم همه‌جانبه آمریکا و انگلیس و کشورهای ائتلاف به عراق و اشغال کامل این کشور در ماه مارس سال (۲۰۰۳م)، مجموعه این مسائل نه تنها یکپارچگی سرزمینی ایران را تهدید کرد، بلکه هزینه‌های سیاست خارجی ایران به شدت افزایش داد. این روند مؤید لزوم توجهی ویژه و ضرورتی خاص برای طراحی ایده‌های وحدت‌بخش و نوین برای مشارکت فعال و مؤثر در روندهای بین‌المللی و نیز تدوین و اجرای یک استراتژی جامع با کار ویژه‌های رفاهی و توسعه همه‌جانبه برای تمام نقاط و آحاد ایران است، زیرا دگرگونی تحولات جهانی در آغاز قرن بیست و یکم به رهبری ایالات متحده آمریکا و تلاش برای تحقق طرح استراتژیک خاورمیانه بزرگ، موج تازه‌ای از چالش‌های داخلی و برون‌مرزی را علیه جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است که علاوه بر گستردگی بحران‌های خارجی بر نقش‌آفرینی‌های هویت ایرانی هم اثر ژرفی می‌گذارد.

با این وصف، پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، تغییراتی در جغرافیای سیاسی جهان و موقعیت ژئوپلیتیکی کشور پذیرد آمد و تحولات و رویدادهای پیرامون ایران نسبت به بسیاری از مناطق جهان ژرف‌تر و پرتنش‌تر شد، به گونه‌ای که همزمانی این تحولات با رخداد انقلاب اسلامی در ایران و دگرگونی‌های اساسی در پیرامون کشور، پس از پایان جنگ سرد نیز ادامه یافته و اوضاع آن وخیم‌تر شد. اشغال نظامی افغانستان توسط اتحاد شوروی سابق در سال (۱۹۸۰م) به دنبال وقوع انقلاب اسلامی در ایران، حمله ارتش عراق به ج.ا.ا در شهریور ۱۳۵۹ هـ ش و ادامه هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و شکست غیرقابل بازگشت عراق توسط ائتلاف آمریکا به دلیل حمله عراق به کویت در سال (۱۹۹۱م) که منجر به سلب هویت چندین ساله از کشور عراق شد، مقدمه تحولات چشمگیر پیرامون مرزهای ایران بود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به دنبال آن استقلال جمهوری‌های شوروی، ایران را به فضای جغرافیای سیاسی جدیدی وارد کرد. ایران که در شمال و شمال‌غربی فقط با یک کشور (اتحاد جماهیر شوروی) هم‌مرز بود پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد در دسامبر سال (۱۹۹۱م) با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز همسایه شد و به دنبال آن، تغییراتی در

یاست پژوهی

نوره چهارم، شماره هفتم، پائیز ۱۳۹۱



رفتارهای بین‌المللی ایالات متحده آمریکا در مورد ایران شکل گرفت. پس از قطع روابط ایران با آن در پی وقوع انقلاب اسلامی و خروج ایران از «پیمان ستو» در سال (۱۹۷۹م) و انحلال این پیمان (به عنوان شاخه شرقی پیمان ناتو)، ایالات متحده آمریکا از یک سو در پی به انزوا کشیدن ایران به استراتژی مهار دوگانه دست زد که جنگ تحمیلی عراق بر ایران یکی از اهداف این استراتژی بود و به مدت ۸ سال سبب تضعیف بنیان‌های اقتصادی و نظامی دو کشور مخالف آمریکا در منطقه شد (عزتی، ۳۱۲: ۱۳۸۰). از سوی دیگر، سیر واگرایی جمهوری‌های شوروی سابق از حوزه نفوذ مسکو، سبب گشودن جای پای غرب به ویژه آمریکا و پیمان ناتو شد که با وعده بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی این جمهوری‌ها، در منطقه نفوذ کردند. با این روند، ایالات متحده آمریکا و متحدین پیمان ناتو، نفوذ خود را در جمهوری‌های جدید گسترش دادند و با همکاری هم پیمان مسلمان خود در منطقه (ترکیه)، نفوذ خود را در شمال ایران، به ویژه قفقاز افزایش داده و سبب کاهش حضور و نفوذ ایران در معادلات سیاسی - اقتصادی این جمهوری‌ها شدند. پیمان ناتو که با سیاست گسترش به شرق بویژه بعد از وقایع یازده سپتامبر (۲۰۰۱م)، حضور و نفوذ خود را در گستره قفقاز و آسیای مرکزی و حتی افغانستان قطعی نموده است، نه تنها به مهار روسیه در مرزهای جنوب غربی دست زد، بلکه در عین حال، به مهار و محاصره شمال غربی، شمال و شرق ایران و عدم دسترسی ایران به قفقاز آسیای مرکزی نیز توجه بسیار دارد. در این راستا، باید گفت که در صورت قطعیت رژیم حقوقی دریای خزر و تقسیم آن به بخش‌های ملی، ارتباط مستقیم آبی ایران و روسیه نیز قطع و روابط دو کشور در چهارچوب مناسبات کشورهای حاشیه دریای خزر تنظیم خواهد شد، این در حالی است که روسیه و ایران به همکاری و ارتباط مستقیم با یکدیگر نیاز دارند. بدین ترتیب ایران از سوی شمال، غرب، شرق و حتی با تحولات سال (۲۰۰۳م) عراق و احتمالاً حضور گسترده تر نیروهای ناتو در راستای استمرار حضور آمریکا تحت عنوان آرمان ایجاد ثبات در خاورمیانه (عراق و افغانستان) در مهار و محاصره همسایگانی قرار گرفته است که منافع خود را بیشتر در برقراری ارتباط نزدیک با غرب و به ویژه آمریکا جستجو می‌کنند (کمپ ۲۸: ۱۳۸۳). اکنون ایران با تضعیف جایگاهش در حوزه تمدن ایرانی در قفقاز و آسیای مرکزی، افغانستان و احتمالاً بین‌النهرین با دشمنان و همسایگان

وابسته‌ای روبه‌روست که هم سبب تضعیف بیش از پیش منافع ملی و عدم حضور مؤثر ایران در تعاملات بین‌المللی شده و هم منجر به تقویت ناتو و رژیم صهیونیستی می‌شوند.

۵. ژئوپلیتیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در نظام جهانی

ایران در تعاملات نوین با جهان سیاسی پست مدرن از راه تعیین دو منطقه ژئوپلیتیک مهم در سرحدات جنوبی و شمالی با تکیه بر آنچه در این دو جناح می‌گذرد، به نقش آفرینی‌های منطقه‌ای خود اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد. (مجتهدزاده، ۱۲۷، ۱۳۸۱). نخستین نکته‌ای که در مطالعه روابط خارجی ایران باید مورد توجه قرار گیرد، اینکه موضوع مزبور در یک چهارچوب معینی پیگیری می‌شود و تابعی از شرایط درست یا نادرست حاکم بر روابط بین‌الملل است. از نگاه ایران، تردیدی نیست که ایالات متحده آمریکا از فردای فروپاشی جهان دو قطبی، در اندیشه توجیه نظام جهانی تک قطبی بوده است؛ یعنی نظام ژئوپلیتیک هرمی شکلی که قدرتها، به نسبت توان و ظرفیتهای گوناگون در سلسله مراتب آن قرار خواهند گرفت و ایالات متحده نیز در راس هرم، بر سرنواشت سیاسی جهان چیره خواهد شد و روابط بین‌الملل را بنا به اراده خود و متحدانش اداره خواهد کرد. تحلیل فرآیند تحولات ژئوپلیتیکی ایران در ادوار مختلف و به ویژه در زمینه تعاملات ژئوپلیتیک و سیاست خارجی معاصر ایران، حاکی از آن است که با توجه به همسایگی ایران با پانزده کشور مستقل و ۲۴ دولت همجوار، چنین موقعیتی فضای سرزمینی ایران را در مرکز تلاقی دولت‌هایی قرار داده است که به طور ماهوی نیازمند تکامل فضایی همه جانبه می‌باشند. در واقع این موقعیت تهدید و فرصت برای ایران به گونه‌ای است که این کشور با استفاده از یک موقعیت استثنایی مرکزی و قانونی، می‌تواند به کانون صلح و همبستگی بین منطقه‌ای تبدیل شود. این در حالی است که تاکنون تعدد کشورها و دولت‌های همجوار ایران، تنها زمینه افزایش ظرفیت‌های مشاجره را فراهم آورده است. در این باره، جوانی و ناپایداری دولت ملت‌های همجوار ایران را می‌توان یکی از دلایل این ناکامی دانست به گونه‌ای که به

سیاست ژئوپلیتیکی

دوره چهارم، شماره هفتم، پائیز ۱۳۸۱



جز روسیه و ترکیه، عمر سیاسی هیچ یک از کشورهای همجوار ایران به یک قرن نمی‌رسد. بر این اساس ج. ا. ا. در تهیه و تنظیم استراتژی ملی و کلان خود تا آنجا که به محیط استراتژیک بیرونی مربوط می‌شود به ناچار باید سه واقعیت محوری را بپذیرد که عبارتند از: ۱- تراکم تهدیدهای پیرامونی، ۲- مرزهای کنترل‌ناپذیر و ۳- فقدان چتر حمایتی بین‌المللی، زیرا این واقعیتها در درازمدت بر امنیت، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور ایران تأثیرات گسترده‌ای به جای می‌گذارند (کریمی پور، ۲۲۰، ۱۳۸۰).

این رهگذر است که می‌توان بین ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران سه نوع رابطه سیاست‌پژوی

خاص را مورد توجه قرار داد: ۱- رابطه ساختاری و پایداری، نتیجه عملی این ارتباط ساختاری و پایداری ژئوپلیتیک ایران سبب شده تا در تمامی مراحل پنج قرن گذشته سیستم بین‌المللی که همراه با تغییرات گسترده در کانون قدرت‌های جهانی بوده، همیشه به عنوان یک کشور بین‌المللی باقی مانده است. ۲- رابطه متحول و متغیر، بین سیاست خارجی ایران و ژئوپلیتیک رابطه‌ای متحول و متغیر هم وجود داشته است. یعنی هر چند که ایران همواره با پایداری عنصر ژئوپلیتیک در سیاست خارجی روبروست ولی در شکل این رابطه، تحول و تغییر وجود داشته است. زیرا کانونهای قدرت بین‌المللی در چند قرن گذشته همواره سیال بوده اند. ۳- رابطه ادراکی و عملی، ادراکات متعددی در ادوار مختلف در بین نخبگان ایران از ژئوپلیتیک وجود داشته است که همین تعدد در ادراک ژئوپلیتیکی سبب ظهور نگرشهای متعددی در سیاست خارجی در بستر ژئوپلیتیک ایران گردیده است و به عبارتی این رابطه کاملاً دارای منشأ داخلی است (سجادپور ۱۳۸۳). بر این اساس در اوایل انقلاب اسلامی سیاست خارجی ایران بسیار رادیکال و آرمانگرایانه بود، ولی با گذراندن تحولاتی جدید به تدریج محتاطانه و

در مسیری عملگراتر قرار گرفت. در واقع، منشأ تغییرات تدریجی در رفتار و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نظام بین‌الملل بوده، زیرا سیاست خارجی ایران همگام با سیاست داخلی و یا تداوم سیاست داخلی آن نبوده است؛ لذا، مسائل انسانی اعم از



تصورات افراد، ناسیونالیسم و یا مباحث قومی و یا موضوعات اقتصادی به عنوان عوامل تعیین کننده در سیاست خارجی، مطرح نبوده‌اند. منافع ملی و بین‌المللی دولت‌ها در نظام بین‌الملل تابع دو اصل جامعه پذیری و رقابت است؛ حضور دولت‌ها در جامعه بین‌المللی، ضمن رقابت میان واحدها، همگام با پذیرش هنجارها و قواعدی است که آن نظام در کنار همه ویژگی‌های فردی، ایدئولوژیک و غیرایدئولوژیک برای دولت‌ها فراهم می‌کند تا زمینه‌های درک متقابل برای آنها فراهم گردد (سیف‌زاده، ۵۴، ۱۳۸۲).

۶. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تحولات نظام جهانی

با گذشت سه دهه از عمر جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی کشور در این مدت متأثر از تحولات شگرف و عمیق بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است. زیراموقعیت منحصر بفرود ژئوپلیتیکی ایران به گونه‌ای است که این کشور همواره در سیر تحولات استراتژیک به عنوان یکی از اجزای لاینفک استراتژی‌های جهانی محسوب شده و این امر سبب شده تا تحولات بین‌المللی نیز متقابلاً بر رفتار و سمت‌گیری‌های استراتژیک در سیاست خارجی این کشور بسیار مؤثر باشند؛ بنابراین، تحلیل و تبیین سیاست خارجی ایران به طور طبیعی تابع یک تحلیل سیستمی است، زیرا تعاملات خارجی دولت ایران تحت تأثیر تحولات نظام بین‌الملل بوده است. بر این اساس نه تنها سوگیری‌های سیاست خارجی ج. ا. ا. نسبت به دوره جنگ سرد در قالب رویکردهای سیستمی قابل‌تحلیلی است، بلکه شدت و ضعف در تبلور بخش اعظمی از تعارضات سیاسی - امنیتی قدرت‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، به لحاظ عدم توجه به این مسیر طبیعی و تعارض در رویکردهای سیستمی سیاست خارجی این کشور می‌باشد. به عبارتی دیگر، به رغم رویه‌های تاکتیکی و بی‌ثباتی‌های مقطعی در استراتژی‌های سیاست خارجی ج. ا. ا.، موقعیت متمایز ژئوپلیتیکی این کشور عملاً مسیر تحولات سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های استراتژیکی آن را در روندی سیستمی و

سیاست ژئوپلیتیکی

دوره چهارم، شماره هفتم، پیاپی ۱۳۹۶



همگام با ساختار نظام بین‌الملل قرار می‌دهد؛ بنابراین، همواره میزان و کم و کیف درک این شرایط، تعیین کننده چگونگی تامین منافع گوناگون داخلی و خارجی ایران می‌باشد. تحلیل و بررسی سیاست خارجی ج. ا. ا. مستلزم مطالعه دو مقطع متفاوت از ساختار نظام بین‌الملل است: مقطع نظام دوقطبی از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹م و مقطع نظام کنونی که از ۱۹۸۹ به بعد است. محور اساسی نظام بین‌الملل دوقطبی بر سلسله ای از همکاری‌ها و ائتلاف‌های متقارن و غیر متقارن استوار بود که در آن ائتلاف‌هایی بین قدرت‌های بزرگ با کشورهای هر منطقه شکل می‌گرفت. اما در نظام تک قطبی کنونی با دگرگونی در همکاری‌ها و منازعات نظام دوقطبی، سلسله جدیدی از الزامات برای کشورها ایجاد شده که در قالب اصل جامعه پذیری آنها قابل تبیین است، زیرا تنها منبع ائتلاف و یا اتحاد، قطب برتر قدرت است و گزینش قابل اطمینان دیگری وجود ندارد. در نظام دوقطبی تامین امنیت عمومی کشورها با اتصال به یکی از دو بلوک تاحدی قابل تضمین بود، اما در نظام کنونی موفقیت کشورها در سیاست خارجی مستلزم سخت کوشی و تلاش‌های فراوان است و قدرت مانور برای دولت‌ها نیز بسیار پایین است (مصفا، ۸۷، ۱۳۸۵). ج. ا. ا. با تأکید بر مطلوبیت محوری، در نظام دوقطبی بدون توجه به ساختار نظام بین‌الملل برای دستیابی به اصول طراحی شده خود، تلاش گسترده‌ای را به کار گرفت، اما با فروپاشی آن نظام، سیاست خارجی ایران هم وارد فاز جدیدی شد. لذا با تحولات در ساختار نظام بین‌المللی، مطلوبیت‌های جمهوری اسلامی ایران نیز دچار تحولی واقع گرایانه شد. البته این به معنای حذف مطلوبیت‌ها و آرمانها نبود، بلکه سلسله الزاماتی به وجود آمد که مانع از تحقق مناسب این مطلوبیت‌ها در فضای جاری بود. در این روند، به لحاظ ویژگی‌های خاص ج. ا. ا. ایران و تأکید بر رویکردهای ایدئولوژیک، نگرش واقع گرایانه در سیاست خارجی به این معناست که در عین حفظ مطلوبیت‌ها، با درک شرایط محیط بین‌المللی و نیز شناخت دقیق ظرفیتهای متنوع در سیستم‌ها و زیرسیستم‌های قدرت منطقه ای ایران، استراتژی‌ها برای دستیابی به مطلوبیت‌های نظام سیاسی کشور، طراحی شوند. (حاجی یوسفی، ۶۵، ۱۳۸۴). مقاله‌ای به قلم «گری سیک» منتشر شد که در آن به تحلیل محتوای کتابی با نام: «معمای ایران مخفی و قدرت در جمهوری اسلامی ایران» تألیف «ری تکیه» عضو شورای روابط خارجی ایالات متحده آمریکا، پرداخته است و در آن با ذکر ویژگی‌های کشور ایران و با

اشاره به اهمیت برقراری ارتباط بین ایران و آمریکا، تأکید شده که هم اکنون ایران و آمریکا دو قدرت مؤثر در منطقه نفت خیز خلیج فارس هستند و برای درک این موضوع لازم نیست دست به دامان متخصصان فن استراتژی همچون «فن کلانزوییتس» شد، در این کتاب آمده است: اساس نظام بین الملل کنونی را قدرت برتر جهانی و بازیگر اصلی آن یعنی ایالات متحده آمریکا، بر پایه اصول همکاری و رقابت، پذیرش و یا مخالفت ینا نهاده است که اصل رقابت را به دلایل برتری های انحصاری و هژمونیکی خود، عملاً متفی دانسته ولی دو اصل پذیرش و یا مخالفت را به عنوان محورهای اساسی در تعاملات نوین جهانی قرار داده است. در این فرآیند جاری نظام بین المللی، طراحی تقسیم کار جهانی روابط بین الملل بر پایه اقدامات سخت افزاری ایالات متحده آمریکا و اقدامات نرم افزاری اتحادیه اروپا با محوریت انگلستان صورت گرفته است. در این مسیر، مخالفت های پیدا و پنهان برخی از اعضای اتحادیه اروپا، رویه ای صرفاً سستی و تاکتیکی است و فاقد زمینه های عملیاتی می باشد، زیرا اروپا در تعاملات بین المللی، همواره گرایش آتلانتیکی دارد و این گرایش را به عنوان یک اولویت استراتژیکی تعقیب می کند. به هر جای خاورمیانه امروز که نگاه می کنید، شیخ ایران همچون داستان گسترده است و با توجه به خاطرات دوستان عرب آمریکا از اتحاد آمریکا با رژیم گذشته ایران، آنان به نحوی متوجه یکسانی و اشتراک طبیعی منافع استراتژیک میان آمریکا و ایران در منطقه یاست ژوپی هستند. آنها شاهدند که در پی وقایع سپتامبر سال ۲۰۰۱، آمریکا در اقداماتی سیستماتیک، دشمنان ایران را در منطقه خاورمیانه نابود کرد (رژیم بعث صدام حسین و افراطیون طالبان) و به جای آنان حکومت هایی مثمایل به ایران در کابل و بغداد به وجود آمدند. بنابراین، هرگونه همراهی میان ایران و آمریکا با حساسیت و ممانعت ویژه از سوی کشورهای عرب منطقه و حتی اسرائیل و گاه از سوی اروپایی ها و بویژه گروه های اپوزیسیون ایرانی خارج نشین، رصد می شود. با این حال به رغم همه تضادها و تعارضهایی که میان ج. ا. ا. و ایالات متحده آمریکا وجود دارد، نباید اینگونه تصور شود که ماهیت و جوهر مناسبات ایران و آمریکا آشتی ناپذیر است، زیرا به رغم تضاد ایدئولوژیک و ارزشی، دو کشور چنان که اشاره شد، به طور طبیعی و استراتژیک در مقاطعی با منافع مشترک فراوان روبه رو بوده اند. بنابراین در شرایطی که طی سی ساله اخیر ایران و آمریکا با ریزنی های گوناگون پیدا و پنهان، دریافته اند که توان نادیده گرفتن



دیگری را ندارند، به نظر می‌رسد که عاقلانه‌ترین کار برای آمریکا، در پیش گرفتن نگرش‌های امنیتی در برابر ایران، و برای ایران تقویت دیپلماسی با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و نیز جلوگیری از انزوای سیاسی باشد تا از این رهگذر، هزینه رقابت با هژمون را کاهش داده و منافع خود را حفظ نماید. در عین حال، نباید چنین پنداشت که با برقراری روابط دیپلماتیک میان ایران و آمریکا، همه مسائل و مشکلات موجود بین دو کشور مرتفع خواهد شد، بلکه می‌توان در راستای برقراری روابط، به مذاکره و چانه‌زنی در مورد مسائل تاریخی و تضادهای ارزشی نیز پرداخت. به ویژه در شرایط کنونی، کشوری که از گفت‌وگو با دیگری پرهیز کند، نزد افکار عمومی در موضع ضعیف‌تری قرار می‌گیرد. در نتیجه به رغم وجود نبرد هژمونیک

سیاست پژوهی

تحلیل

موقعیت

ژئوپلیتیک

ایران

اسلامی

به‌عنوان

سکان‌دار

قدرت منطقه‌ای

در نظام

جهانی

و ضد هژمونیک میان ج. ا. ا. و ایالات متحده آمریکا، به نظر می‌رسد دو کشور ناگزیر به مذاکره با یکدیگر خواهند شد. ج. ا. ا. هم اکنون از ابزارها و اهرم‌های تاثیرگذار ملی و منطقه‌ای متناسبی در سیاست خارجی بهره‌مند است. در شرایط کنونی یکی از اهرم‌های مؤثر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قدرت اقتصادی (منابع انرژی) آن است که تلاش گسترده و اولویت‌دار قدرت‌های مخالف، بر تضعیف آن از طریق تحریم‌های بین‌المللی است. ابزار دیگر ایران، توان تاثیرگذاری (بویژه توسعه همگرایی‌های ایدئولوژیک) بر تحولات منطقه از جمله در عراق، افغانستان، لبنان، مسائل فلسطین و صلح اعراب و اسرائیل است. این شرایط حاکی از یک فرصت منحصربه‌فرد برای تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران به منظور نحوه حضور مؤثر و استراتژیک در نظام بین‌الملل است. اما اعمال دیدگاه‌ها و ایجاد تحولات هدفمند در امور بین‌المللی مستلزم ورود به سیستم بین‌الملل است. زیرا تجربیات تاریخی بیانگر آن است که حتی کشورهای ناراضی هم با ورود به سیستم، ضمن دستیابی به تغییرات مطلوب، بر نظام بین‌المللی نیز تاثیرات گسترده‌ای به جای گذارده‌اند.

به عبارتی دیگر، از آنجایی که پایداری حاکمیت جمهوری اسلامی، حفظ استقلال و تمامیت ارضی همگام با حکمت و عزت ملی در تعاملات سیاست خارجی، اولویت اساسی ج.

ا. ا. است، بنابراین در دوره‌ای که روابط با آمریکا برای ایران زیان‌آور است، با حساسیتی ویژه



و با کنترل دقیق امور متعدد، از توسعه روابط پرهیز می‌شود، اما هنگامی که ایران نیز در ابعاد گوناگون داخلی و خارجی از شرایط تعادل استراتژیکی و قدرت پاسخگویی لازم برخوردار

است، الزامات و واقعیت‌های ژئوپولیتیک، حکم می‌کنند که با حفظ نظام سیاسی و ارزشی، موضوع برقراری روابط با ایالات متحده آمریکا در راستای تامین بهینه منافع ملی و بین‌المللی ج.ا.ا. نیز مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا تغییرات جزء لاینفک زندگی در تعاملات و امور جوامع است.

اگر یک نظام سیاسی، بسته باقی بماند و تغییری نپذیرد، از آنجایی که محیط پیرامون داخلی و بین‌المللی آن به طور مستمر در جریان تغییر و تحول است، بتدریج دچار یک شکاف عظیم با پیرامون می‌شود و چون این سیستم سیاسی نسبت به محیط پیرامون از قاعده جزء به کل تبعیت می‌کند، لذا با بازنگری این جزء در برابر کل، آن سیستم سیاسی نیز بازنده شده و از میان می‌رود. مع الوصف آنگونه که مورگنتا می‌گوید: هر کشوری بر اساس منافع ملی عمل می‌کند و منافع ملی هم در قالب قدرت قابل تعریف است. (مورگنتا، ۱۸۳، ۱۳۷۴).

بنابراین به باور پژوهشگران، اگر ایران بخواهد به یک قدرت برتر تبدیل شود، نیازمند جلب اعتماد دیگر بازیگران عرصه‌های نظام بین‌الملل است. برای این امر باید فرستنده این پیام باشد که خواهان دگرگونی درون سیستمی است نه ضدسیستمی؛ به این معنی که هدفش دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل نیست، بلکه به دنبال بهبود جایگاه خود در درون نظام بین‌الملل است. (سیف‌زاده، ۱۵، ۱۳۸۲).

یاست پژوهی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دوره چهارم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۶



نتیجه گیری

ایران به طوری تاریخی، چهارراه تمدن‌ها محسوب شده و از نظر موقعیت دریایی و زمینی از موقعیت بسیار مناسبی برخوردار بوده است. پس از جنگ دوم جهانی و شکست آلمان در خاک اتحاد جماهیر شوروی و تسلط بلامنزاع آن کشور بر قلب زمین و پس از اهمیت یافتن نظریه ریملند به جای نظریه قلب زمین، امریکاییان تاکنون به عنوان اصل دوم سیاست خارجی خود سعی در تسلط بر اراضی و آبهای منطقه ریملند داشته و حاضر به عقب نشینی از این مناطق چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن سیاست‌پژوی

تحلیل موقعیت ژئوپلیتیک ایران اسلامی به عنوان سکادار قدرت منطقه‌ای در نظام جهانی

نبوده‌اند. واقعیت امر آن است که کشور ما با ویژگی‌های فراوان جغرافیایی، برای قدرت‌های سلطه جوی غربی اعم از ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای اروپایی و قدرتهای اقتصادی دیگری نظیر چین، ژاپن و روسیه دارای اهمیتی بسیار است.

در این راستا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با وجود دگرگونی‌های نسبتاً بزرگ در چند سال اخیر، هنوز با چند چالش اساسی در موقعیت ژئوپلیتیکی خود در بین کشورهای منطقه و نظام جهانی روبه‌رو است:

۱- دشمنی دوجانبه و متقابل بین ایران - ایالات متحده آمریکا و تأثیر آن بر افزایش تهدیدهای خارجی

۲- تسلط فضای تردید آمیز در روابط ایران با قدرتهای فرامنطقه‌ای (تحت تأثیر رابطه نخست)

۳- رد موجودیت کامل اسرائیل از سوی ایران و عدم مشارکت مؤثر در تدابیر صلح خاورمیانه و تسلط حداکثر فضای تقابل و تعارض با یک رژیم نامشروع و غیر همسایه

۴- تردید در روابط با ترکیه و روند روبه گسترش ابهام و رقابت تخریبی در روابط دوجانبه با کشور ترکیه

۵- عدم اعتماد متقابل در روابط ایران و افغانستان تحت کنترل آمریکا

۶- اختلاف نظرهای عمیق ایران و پاکستان در روابط منطقه‌ای

۷- وجود بسترهای بالقوه در زمینه مسائل حل نشده جنگ هشت ساله بین ایران و عراق



۸- روند رو به گسترش بی اعتمادی و فاصله‌گیری ایران و جمهوری آذربایجان
۹- تداوم اختلافات عمیق ژئوپولیتیک بین ایران و امارات عربی متحده
۱۰- بقای برخی از اختلافات مرزی و حل نشده بویژه در حوضه خلیج فارس که این روند، سبب افزایش هزینه‌ها در سیاست خارجی می‌شود.

بر این اساس راهکارهای زیر برای مواجهه با چالش‌های مذکور پیشنهاد می‌شود:

۱- با توجه به شرایط پیچیده و محدودیتهای هماهنگ نظام بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران و نیز فرآیند جهانی شدن که الزامات احیا و تلفیق هویت تاریخی و ملی را دامن زده است، لازم است برای پیوند عمیق میان ریشه‌های قومی و هویتی تدابیر لازم هر چه سریعتر صورت گیرد.

۲- احیا و تقویت موقعیت ژئوپلیتیک ایران در تعاملات بین‌المللی برای تحقق منافع استراتژیک، منوط به پیوند عناصر هویتی در سیاست خارجی با مولفه ایرانی است.

۳- از آنجایی که اهمیت ژئوپلیتیک هر کشوری بر پایه فضای مناسبات منطقه‌ای و جهانی و نیز روندهای سیاست بین‌الملل در نوسان می‌باشد، این وضعیت برای جمهوری اسلامی ایران با توجه به پویایی مؤلفه‌های داخلی و خارجی آن (اعم از ثابت و متغیر) نه تنها از بازنمایی گسترده تری برخوردار است بلکه توجه به فضای باز ژئوپلیتیک، زمینه مناسبی برای تبدیل **یاست ژئوبی** عوامل تهدید به فرصت و بستری برای تامین مطلوب اهداف استراتژیک در قالب طراحی یک استراتژی جامع ژئوپلیتیک است.

۴- جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به منافع جامع خود، باید استراتژی ژئوپلیتیک خود را با مطالعه و بررسی دقیق استراتژی ژئوپلیتیک کشورهای همسایه و با توجه به تقدم کشورهای عراق، ترکیه، جمهوری آذربایجان، بحرین، عربستان، امارات متحده عربی، قطر، کویت و نیز با شناسایی علائق منطقه‌ای سایر کشورهای همجوار تدوین نماید.

۵- تدوین استراتژی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران با نگاه به استراتژی جهانی امری ضروری است، زیرا هر اندازه موارد تعارض در تدوین استراتژی ژئوپلیتیک با استراتژی جهانی بیشتر باشد، حاشیه‌سازی و تخریب‌های جانبی بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران بیشتر می‌شود.



۶- بر پایه رویکردهای ژئوپلیتیکی و تاریخی، توسعه روابط خارجی ایران به سمت غرب از بنیادهای استراتژیک برخوردار است، در حالی که این نگرش با نگاه به شرق و بخصوص گسترش روابط با روسیه از مبناهایی تاکتیکی برخوردار است؛ بنابراین، با توجه به مبانی ژئوپلیتیک، هرگونه جایگزینی و یا تحول در این دو نگرش، سبب افزایش هزینه‌ها و تضعیف منافع ملی در سیاست خارجی می‌شود. لذا هر گونه بازنگری در معماری و مهندسی سیاسی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، مستلزم توجه واقع بینانه به این مسأله است.

۷- با توجه به ضرورت اعمال جامع ظرفیت‌های قانون اساسی بر محور ژئوپلیتیک اسلام، مدل مطلوب روابط خارجی برای جمهوری اسلامی ایران باید با تأکید بر مبانی ژئوپلیتیک، اولویت منافع ملی، مصالح کلان ایدئولوژیک، واقعیات عینی و بیرونی سیاست بین‌الملل و نیز بازخوردهای جهانی سیاست اتخاذی، در قالب عمل به مدل و الگوی تعریف شده‌ای از سیاست خارجی باشد.

۸- تحقق اهداف استراتژیک و ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در چشم انداز تدابیر بلندمدت این کشور برای دستیابی به جایگاه برتر در منطقه خاورمیانه، مستلزم تعامل با قدرت‌های مؤثر بین‌المللی و تثبیت نظم سیاسی - استراتژیک در مشارکتی مؤثر با سایر کشورهای منطقه است، زیرا قواعد حقوقی حاکم بر نظام‌های بین‌المللی و منطقه‌ای پس از ایجاد یک نظم سیاسی - استراتژیک پدید می‌آیند. لذا، ضروری است جمهوری اسلامی ایران از راه مذاکره مسالمت‌آمیز با کشورهای منطقه به شرایطی دست یابد که آنان نیز پذیرای این شرایط جدید منطقه‌ای باشند. پس جمهوری اسلامی ایران برای ورود به مذاکرات مؤثر در جهت تفهیم شرایط جدید منطقه‌ای، توجیحات دیپلماتیک منحصر بفردی را در اختیار دارد؛ بنابراین، اگر جمهوری اسلامی ایران به دنبال حفظ، تثبیت و یا گسترش موقعیت کنونی اش در خاورمیانه است، باید سیاست خارجی خود را متناسب با استعدادهای برتر ژئوپلیتیکی و بر محور مبانی ژئوپلیتیک طراحی و اجرا نماید.



فهرست منابع

الف. منابع فارسی:

۱. احمدی، سیدعباس. (۱۳۸۴). *جایگاه ایران در نظریه های ژئوپلیتیک*. اولین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، پاییز، ص. ۱۸۷-۲۱۱.
۲. جان پرور، محسن. (۱۳۹۶). *ژئوپلیتیک برای همه*. تهران: نشر انتخاب.
۳. حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۸۴). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای*. انتشارات وزارت خارجه.
۴. حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۴). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. مشهد: انتشارات پایلی.
۵. حافظ نیا، محمدرضا و حسین ربیعی. (۱۳۹۲). *مطالعات منطقه ای خلیج فارس*. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۶. خلیلی، محسن. (۱۳۹۰). *بایستگی های ژئوآکونومیک توسعه ی منطقه ی جنوب شرق ایران*. فصل نامه روابط خارجی. سال سوم، شماره چهارم، ص ۸۱-۱۲۴.
۷. سجادی پور، کاظم. (۱۳۸۳). *کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران*. تهران.
۸. سیف زاده، حسین. (۱۳۸۲). *مبانی و مداخلات تصمیم گیری درسیاست خارجی*. نشر وزارت امور یاست ژئوبی خارجه.
۹. عزتی، عزت ا... (۱۳۸۰). *ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم*. انتشارات سمت.
۱۰. فاضلی نیا، نفیسه. (۱۳۸۵). *ژئوپلیتیک شیعه و مسئله امنیت ملی ایران*. فصل نامه شیعه شناسی، سال چهارم، بهار، شماره ۱۳، ص. ۸۱-۱۲۴.
۱۱. کریمی پور، یدا... (۱۳۸۰). *ایران و همسایگان*. نشر جهاد دانشگاهی.
۱۲. کمپ، جفری. (۱۳۸۳). *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*. ترجمه متین. انتشارات مرکز مطالعات راهبردی.
۱۳. لاکوست، ایو و بتریس ژیلین. (۱۳۷۸). *عوامل و اندیشه ها در ژئوپلیتیک*. تهران: نشر آمن.
۱۴. مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۱). *ایده های ایرانی و دگرگونی های ژئوپلیتیک*. نشر نی.
۱۵. مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۶). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*. تهران: انتشارات سمت.



۱۶. مصفا، نسرين. (۱۳۸۵). طرح جامع پژوهشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. نشر وزارت خارجه
۱۷. مورگنتا، هانس. (۱۳۷۴). سیاست میان ملتها. ترجمه مشيرزاده. نشر دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
۱۸. مویر، ریچارد. (۱۳۹۲). درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی. ترجمه دره میرحیدر و سید یحیی صفوی. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۹. واعظی، محمود. (۱۳۸۵). ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان ها و بازیگران)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

سیاست پژوهی

ب. منابع انگلیسی:

20. Baral, L. R. (1999). "SAARC: The problem of becoming a community". *South Asian Survey*. Vol.6. No.2.
21. Ingram, Alan and Klaus Dodds. (2009). *Spaces of Security and Insecurity Geographies of the War on Terror*. Aldershot, Hants: Ashgate Pub.
22. Tuathail, Gearid and Simon Dalby. (1998). *Geopolitics*. Routledge.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی